یادداشت تاریخی

آیا انوشیروان عادل بود؟

رودسری - انوشیروان یکی از مشهورترین پادشاهان ایران باستان است؛ او ۵۰ سال سلطنت کرد. در دوران انوشیروان، ایران توانست از زیر بار فشار رومی‌ها کمر راست کند. انوشیروان پیمان صلح با روم را نادیده گرفت و در مدت کوتاهی، بسیاری از سرزمین‌های میان‌رودان را تصرف کرد و با تثبیت قدرت خود در داخل کشور، ثبات سیاسی و شاید اقتصادی مناسبی در ایران به وجود آورد؛ هر چند این ثبات در سال‌های پایانی سلطنت وی، دستخوش بحران‌هایی شد. انوشیروان از مشاوره وزیری همچون بزرگمهر، طی حدود ۱۰ سال از حکومتش استفاده کرد. با این حال، این شاه بود که تصمیم نهایی را می‌گرفت و در بسیاری از مواقع، نظر وزیر بر امر شاه غلبه‌ای نداشت. انوشیروان را عادل خوانده‌اند؛ اما واژه عادل در قاموس شاه مقتدر ساسانی، معنایی متفاوت با عدالتی داشت که امروزه ما از این واژه برداشت می‌کنیم. اگر عدالت را در معنای «هر چیز را در سر جای خود نهادن» بگیریم، در اندیشه انوشیروان، نظام طبقاتی عصر ساسانی، عین عدالت بود و نمی‌شد «کفشگرزاده»، حتی با دارا بودن قریحه و هوش فراوان، به مقام دبیری نائل شود. هر چند که این داستان نقل شده توسط فردوسی توسی، به نظر غلوآمیز می‌آید، اما در واقع بازخوردی از شرایط و زمانه انوشیروان است؛ نقل کرده‌اند که یک بار، وقتی شاه مالیات‌های جدیدی وضع کرد، از طبقه دبیران که ریاست آن را «دبیران مهشت» برعهده داشت، خواست تا در باب کم و کیف آن نظر دهند و ایرادهای آن را بیان کنند؛ یکی از دبیران به گمان این که سخن شاه تعارف نیست، گفت که بستن مالیات ثابت بر اموالی که دایمی نیستند، خلاف عدالت است و رعیت را گرفتار ظلم می‌کند. انوشیروان دستور داد تا سایر دبیران، آن دبیر منتقد را آن‌قدر با قلمدان بزنند تا بمیرد! آن‌گاه که مرغ روح دبیر منتقد پر کشید، دبیران یک‌صدا فرمان شاه را عین عدالت خواندند!

با این اوصاف، چرا باید انوشیروان را عادل بدانیم؟ پاسخ به این پرسش را باید در شرایط سیاسی و اجتماعی عصر ساسانی جست. واقعیت آن است که تدوین تاریخ در این عصر، بیشتر بر دوش موبدان زرتشتی است و آن‌ها هستند که خوب یا بد بودن افراد را تعیین می‌کنند. چنان که موبدان، یزدگرد یکم ساسانی را به دلیل ملایمت با مسیحیان، «بزهکار» خوانده و نامی نکوهیده از وی در متون تاریخی به جا گذاشته‌اند، درباره انوشیروان نیز، با چنین مسئله‌ای روبه‌رو هستیم؛ پدرش، قباد یکم ساسانی، برای کاهش نفوذ اشراف و موبدان، رو به جانب مزدک کرد که آیینی جدید را مقابل زرتشتی‌گری علم کرده‌بود. این رویکرد، بر موبدان و طبقه جنگ‌سالاران، سخت گران آمد. پس از مرگ قباد یکم، جدال برای جانشینی وی، میان دو پسرش کاووس و خسرو آغاز شد. مزدکیان جانب کاووس را داشتند و موبدان سوی خسرو را گرفتند و وی را «انوشگ‌روان» یا «انوشیروان» صفت دادند؛ خسرو وعده داد که چون افسر شاهی را بر سر بگذارد، مزدکیان را طعمه تیغ بی‌دریغ خود کند و چون این مقام را به چنگ آورد، با مزدکیان همان کرد که گفته بود. موبدان جملگی از اقدام انوشیروان خرسند شدند و وی را عادل دانستند، چرا که به زعم آن‌ها، هر چیزی را سر جای خود قرار داد و اوضاع را به شیوه گذشته باز گرداند. در دوره خسرو اول، انوشیروان، مزدکیان سخت مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و بسیاری از آن‌ها کشته شدند. به احتمال زیاد، صفت اعطایی موبدان به انوشیروان، در متون تاریخی تسرّی یافت و داستان‌هایی افسانه‌گون حول آن شکل گرفت که پس از اسلام نیز، زینت‌دفتر مورخان مسلمان شد.

مدرسه جادوگری شاه سلطان حسین!

چرا آخرین شاه صفوی در قصر خود از پوست مار سیاه، اکسیرهای مختلف و جمجمه انسان نگهداری می‌کرد؟

نگاره‌ای از شاه سلطان حسین در میان درباریان

جواد نوائیان رودسری - صفویه دودمانی بود که توانست ایران را پس چند قرن بحران ناشی از هجوم مغول و تاراج تیمور لنگ، دوباره زیر پرچمی واحد، متحد کند. شاه اسماعیل یکم، سرسلسله این دودمان، با رسمی کردن مذهب شیعه در کشور، زمینه اتحاد بیشتر مردم را فراهم کرد. اوج اعتلای صفویان را باید در عصر شاه عباس یکم جست‌وجو کنیم؛ او را به حق باید قدرتمندترین فرد این خاندان دانست که بر اریکه قدرت تکیه زده است. با این حال، پس از مرگ شاه‌عباس، روند حاکمیت صفویان بر ایران، سیری نزولی به خود گرفت. بیشتر شاهان بعدی، تربیت شدگان حرمسراهای عریض و طویل بودند و بر تنشان، اثری از زخم‌های ناشی از جنگ یا فعالیت‌های سیاسی دیده نمی‌شد و فکرشان نیز، در میدان سیاست‌ورزی، پرورش نیافته بود. آن‌ها در واقع سرمایه‌هایی را که پیشینیان فراهم آورده‌بودند، مصرف می‌کردند و چیزی بر داشته‌هایشان نمی‌افزودند. شورش‌ها و بحران‌های متعددی که به‌ویژه در دهه آخر دوره صفویه، در گوشه و کنار کشور آغاز شد و سپس به اوج رسید، ناشی از همین ناکارآمدی بود.

■ آموزش علمی و عملی جادو!

در سال‌های پایانی دوره صفویه، شرایط به مراتب وخامت بیشتری یافت. شاه سلطان حسین صفوی، خود نمونه بارزی از افراد ساده‌لوح، خرافاتی و پرورش‌یافته حرمسرا بود. علاقه وی به جادو تا آن‌جا پیش رفت که بیشتر وقتش را با رمالان و منجمان می‌گذراند و بدون اجازه آن‌ها آب نمی‌خورد. شاه سلطان حسین بیشتر روز را در اوهام می‌گذراند. او برای خود کتابخانه‌هایی ترتیب داده بود که تعدادزیادی از کتاب‌های علوم غریبه و جادو در آن قرار داشت. این کتاب‌ها معمولاً وِردهایی را تجویز می‌کرد که شاه خیال‌پرداز صفوی، در طول روز، زیر لب می‌خواند و احساس امنیت و قدرت می‌کرد. بارها پیش آمده بود که برخی علمای وقت، درباره بی‌اثر بودن این اقدامات و کراهت آن، مطالبی را به شاه یادآوری می‌کردند، اما او انگار نه انگار! علاوه بر این کتابخانه، شاه معتقد بود که باید عملاً به فنون کیمیاگری و جادوورود کند و این کتاب‌ها برای نیل وی به اهدافش کافی نیست.

■ اتاق اسرارآمیز

به این ترتیب، کسب وسایل و مواد عجیب و غریب برای فعالیت‌های جادوگری هم به فهرست علاقه‌مندی‌های شاه‌سلطان‌حسین اضافه شد. محمد هاشم آصف، در کتاب «رستم‌التواریخ» که در دوره زندیه به رشته تحریر درآمد و موضوع آن وقایع دوران آخرین شاه دودمان صفوی و سپس، استیلای افغان‌ها بر اصفهان است، مطالبی شگفت‌انگیز در این باره نقل می‌کند. وی می‌نویسد: «آن سلطان را عجایب خوان هایی بود که اشیای عجیبه و چیزهای غریبه بسیار در آن نهاده‌بود.» این چیزهای عجیب و غریب، در واقع مواد بی‌ارزش، اما نایابی بودند که رمالان سودجو، آن را با مبالغ زیاد در اختیار شاه قرار می‌دادند یا با هدیه آن‌ها، زمینه کسب منفعت در جای دیگر را به دست می‌آوردند.

■ اکسیربازی‌های شاه!

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که در آزمایشگاه شاه سلطان‌حسین، انواع و اقسام لوازم جادو و کیمیا، به همراه مواد لازم، یافت می‌شد؛ پوست مار سیاه، پوست سوسمار، چند کله گوسفند با نقش و نگار و دو سه تا جمجمه انسان روغن‌مالی شده! افزون بر این‌ها، تعدادزیادی گردنگی هم وجود داشت که در شیشه‌های مختلف نگهداری می‌شد و ترکیب آن‌ها معلوم نبود. شاه از این گردها، با عنوان اکسیر یاد می‌کرد و مدعی بود که هر کدام اثری خاص در زندگی انسان‌ها دارد و می‌تواند مثلاً، خوشبختی و بدبختی آدمیزاد را رقم بزند! جالب این جاست که واپسین شاه صفوی، اطرافیان را ویزیت هم می‌کرد و برای آن‌ها با این اکسیرها، نسخه می‌نوشت و آن بخت برگشته‌ها ناچار بودند که دستورالعمل سلطان را اجرا کنند؛ معلوم نیست چه تعداد از اطرافیان وی، به واسطه این گردهای رنگارنگ مسموم و معدوم شده‌اند؟!

> شاه سلطان حسین صفوی نمونه بارزی از افراد ساده‌لوح خرافاتی و پرورش‌یافته حرمسرا بود. علاقه وی به جادو تا آن‌جا پیش رفت که بیشتر وقتش را با رمالان و منجمان می‌گذراند و بدون اجازه آن‌ها آب نمی‌خورد. شاه سلطان حسین بیشتر روز را در اوهام می‌گذراند

■ نمایش‌های محیرالعقول

با بعضی از این اکسیرها، می‌شد نمایش‌های جذابی اجرا کرد. یکی از آن‌ها به نام «رمل الصعود»، در صورتی که حرارت می‌دید، می‌جوشید و از جام شیشه‌ای بالا می‌آمد، سرریز می‌شد و به پایین می‌ریخت و در این وقت، ناگهان با صدایی مهیب منفجر می‌شد و ترس و وحشت ایجاد می‌کرد. جالب این جاست که شاه سلطان‌حسین این اکسیر را به عنوان معجون بیهوش کننده مورد استفاده قرار می‌داد و معتقد بود که صدای جادویی آن، انسان را بیهوش می‌کند؛ احتمالاً نوکران درگاه هم باید برای دلخوشی شاه موهوم‌باف صفوی، خود را به بیهوشی می‌زدند! به غیر از «رمل الصعود» که از اکسیرهای مورد علاقه شاه بود و آن را رمالی حقه‌باز برای وی فراهم می‌کرد، اکسیری دیگر به نام «رمل متلوّن» هم در آزمایشگاه شاه سلطان‌حسین پیدا می‌شد که برای او بسیار واجد اهمیت بود. شاه ادعا می‌کرد اگر هنگام خواب، مقداری از این اکسیر رنگارنگ را روی سینه فردی بریزند، او همه اسرارش را بازگو و رازهای مگو را فاش خواهد کرد. جالب این جاست که اطرافیان شاه، برای دلخوشی او ناچار بودند اسرار موهوم را هنگام خواب بر زبان آورند؛ البته بسیار کنترل شده و به صورتی که علاقه شاه به خودشان را برانگیزانند!

به هر حال، این مدرسه و آزمایشگاه عریض و طویل و آن اکسیرهای عجیب و غریب، نتوانست مانع سقوط اصفهان شود. شورشیان افغان خود را به پشت دروازه‌های شهر رساندند و با سقوط اصفهان، شاه سلطان‌حسین مدتی را در زندان گذراند و با پیچیدن شایعه حمایت عثمانی‌ها از وی، گردن‌زده شد.

تاریخ اجتماعی

کاسبی که به مشتریانش پول دستی می‌داد

مرشد چلویی نماد «الکاسب حبیب‌ا...»

در حدیث نبوی است که فرموده‌اند: کاسب حبیب خداست؛ اما کدام کاسب؟ هر صنفی خوب و بد دارد؛ نمی‌شود همه را به یک چوب راند. اما بعضی آن‌قدر خوب اند که الگو و نماد می‌شوند؛ نماد صنف خودشان. حاج میرزا احمد عابد نهاوندی، یکی از همین نمادهاست؛ نماد همان کاسبی که رسول خدا(ص)، دوستِ خدا نامیدش. پیرمردی که ظاهر مهربانش برای بازاریان تهران، آرامش بخش بود. میرزا احمد مغازه چلوکبابی داشت و به واسطه همین اشتغال، به چلویی معروف شد. شاید در تاریخ اجتماعی معاصر ایران، نتوان کاسبی را یافت که مانند او، از خود نام نیک به جا گذاشته باشد. مقابل مغازه چلویی در ضلع شرقی مسجد بازار تهران، هر روز ظهر دو صف تشکیل می‌شد؛ صف اول، مشتریان پر و پا قرص چلوکباب‌های او بودند و صف دوم، شامل افراد بی‌بضاعتی می‌شد که می‌آمدند تا مجانی غذا بگیرند و سیر شوند. او حتی پول دستی هم می‌داد؛ روی تابلوی در مغازه‌اش نوشته بود: «نسیه و وجه دستی داده می‌شود؛ حتی به جناب عالی». میرزا احمد چلویی، اهل دل بود؛ اهل عبادت و زهد؛ جلساتی داشت برای ارشاد اهالی بازار؛ این بود که به مرشد چلویی معروف شد. در جلسات او، همه می‌آمدند تا سخنان کاسبی را بشنوند که اول خودش به حرف خودش عمل می‌کرد و بعد آن را به دیگران می‌گفت. مرشد چلویی ذوق شاعری هم داشت؛ این بیت از اوست: «کو آن کسی که کار برای خدا کند؟ / برجای بی‌وفایی مردم وفا کند؟» سال تولد مرشد چلویی به تحقیق معلوم نیست؛ هنگام رحلت ۹۰ سال داشت و اگر این رقم را مبنا قرار دهیم و آن را از سال ۱۳۵۷ کم کنیم، سال ۱۲۶۷ به دست می‌آید که حدود تاریخ ولادت اوست.

اسناد تاریخی

سندی درباره ولیان

عبدالعظیم ولیان در سال ۱۳۴۱، با درجه سرهنگی به وزارت کشاورزی منتقل شد و از همین زمان، تلاش گسترده‌ای را برای کسب مناصب حکومتی آغاز کرد. سندی که امروز آن را مرور می‌کنیم، یکی از اسناد ساواک درباره عبدالعظیم ولیان است که به خوبی، شخصیت وی را معرفی می‌کند. این سند را مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر کرده است: مهندس روحانی وزیرِ کشاورزی و منابع طبیعی در یک مذاکره کاملاً خصوصی اظهار می‌داشت: آقای نخست‌وزیر (هویدا) ولیان را احضار و به او می‌گوید [که] تغییر کرده‌ای. یاد شده شروع به گریه و زاری کرده و اظهار می‌دارد با این وضع بی‌پولی چه کار کنم؟ چون متکفل مخارج مادر، برادر و فامیلم می‌باشم و محلی برای تأمین معاش ندارم[!!!] آقای نخست‌وزیر از اصفیا می‌خواهد که ولیان را دلداری دهد، لکن به وزیر سابق تعاون و امور روستاها می‌گوید: شنیده‌ام زمین شمالت را به مبلغ ۳۵ میلیون ریال فروخته‌ای، دیگر این گریه و زاری برای چیست؟! در خاتمه، آقای روحانی با تعجب اظهار می‌داشت در روز ۵۳/۲/۷ ولیان گریه و زاری کرده ولی بعد با پررویی با روزنامه‌ها مصاحبه کرده که برای پُست دیگری در نظر گرفته شده است.»

قاب تاریخ

سند سیاست‌ورزی‌های یک ادیب

زنده‌یاد ملک‌الشعرای بهار را تنها نباید در قالب یک شاعر یا مورخ دید، او در عرصه سیاست‌ورزی این مرز و بوم هم حضوری فعال داشت. ملک‌الشعرا، زاده مشهد بود و نخستین تکاپوهای خود را در عرصه سیاست، در همین شهر آغاز کرد؛ در روزنامه «خراسان» با مدیریت سیدحسین اردبیلی. بهار از مشروطه‌خواهان راسخ بود و در مجلس از یاران و همگامان وطن‌دوستانی همچون سیدحسن مدرس محسوب می‌شد. محافل ادبی منزل بهار، در سال‌های پایانی دوره قاجار، محل تجمع شاعران و سیاست‌ورزان مشهور و حتی ناشناخته بود. این میزبانی‌ها، البته در دوره پهلوی اول محدود و سپس متوقف شد، اما با فرار رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، دوباره محفل منزل بهار راه افتاد. او با وجود شدت گرفتن بیماری‌اش، سعی می‌کرد از تمام جناح‌ها و دیدگاه‌های سیاسی، مهمان دعوت کند تا بتواند بیشتر در جریان شرایط و اوضاع کشور قرار گیرد. بسیاری از این مدعوین، همچون رزم‌آرا با طبع سیاسی و فکری بهار همخوانی نداشتند، اما او معتقد بود که ایجاد چنین جمعی می‌تواند در تبادل دیدگاه‌ها مؤثر واقع شود. در تصویر قاب تاریخ امروز، بهار را در کنار حاجیعلی رزم‌آرا می‌بینیم؛ این عکس احتمالاً مربوط به سال ۱۳۲۹ و اواخر عمر رزم‌آراست. بهار در سمت چپ تصویر، تکیده و ضعیف به نظر می‌رسد. او کمتر از یک سال بعد از گرفتن این عکس، روز اول اردیبهشت سال ۱۳۳۰، دار فانی را وداع گفت.

چند خط تاریخ

«گلریزی»؛ جشن فراموش شده ایرانی

جشن گل‌سرخ در فصل بهار و هنگام غنچه کردن گل‌های سرخ و نرگس آغاز می‌شد؛ در این زمان مردم به تفریحات گوناگون سرگرم می‌شدند. این جشن، تا هنگامی که گل سرخ بود، ادامه می‌یافت. در جشن گل‌سرخ، الحان مختلف به گوش می‌رسید و کودکان مشعل به دست در کوی و برزن می‌گشتند و به هر که می‌رسیدند، مشتی گل سرخ بر سر و رویش می‌ریختند و در مقابل پولی می‌گرفتند. مردم تمام روز به بیرون شهر می‌رفتند و در حالی که به یکدیگر گل سرخ پرتاب می‌کردند، بازی‌های مختلف انجام می‌دادند و شادی می‌کردند. مردم ایران این رسم را «گلریزی» می‌نامیدند؛ زیرا این گل‌سرخ‌ها را در خانه‌ها پخش می‌کردند. این مراسم یک هفته تا ده روز ادامه داشت و در این مدت، از مهمانان پذیرایی می‌شد. براساس آن‌چه بسیاری از گردشگران و سفرنامه نویسان گزارش کرده‌اند، جشن گل‌سرخ در اصفهان و دیگر نقاط ایران برگزار می‌شد. پیترو دلاواله، جهانگرد ایتالیایی نیز که در دوره صفوی به اصفهان سفر کرده، در سفرنامه‌اش از برگزاری جشنی به نام «جشن گل‌سرخ» در اصفهان یاد کرده‌است: «در ماه اول بهار، وقتی که گل‌سرخ می‌شکفد، یک مجلس شادی ترتیب می‌دهند و در آن روز، از شهر بیرون می‌روند و به بازی و تفریح مشغول می‌شوند و گل‌سرخ بر سر و روی هم می‌ریزند. در شهر نیز، مردم در قهوه‌خانه‌ها به آواز و شادی برمی‌خیزند و هنگام شب، جمع دیگری که طَبَق‌های پر از گل‌سرخ بر سر و شمع‌های فراوان و چراغ و مشعل به دست دارند، با خنده و تفریح، به سر و روی مردم گل می‌پاشند و درخواست پول می‌کنند. در بعضی جاهای دیگر، اغلب در خارج از شهر، [مردم] هنگام روز جمع می‌شوند و ضمن برگزاری مراسم مشابهی، به سر و روی یکدیگر گل می‌افشانند و شادی می‌کنند.»

دلاواله، پیترو؛ سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه: شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۸، صص ۸۷-۸۶

تجدید آگهی مناقصه (عمومی - یک مرحله ای) نوبت دوم
کد فراخوان ۲۰۹۸۱۲۱۸۴۵۰۰۰۰۰۶ سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد)
شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران-منطقه شاهرود (استان سمنان) در نظر دارد پیمان مشروح ذیل را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس http://setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه، مرکز تماس :۴۱۹۳۴-۰۲۱ دفتر ثبت نام:۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸
لذا از متقاضیان شرکت در مناقصه دعوت به عمل می‌آید جهت دریافت اسناد مناقصه با در نظر داشتن مدارک مندرج در ذیل، به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت مراجعه نمایند.

ردیف	موضوع مناقصه	برآورد مناقصه (ریال)	مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)	تاریخ جلسه توضیح اسناد (جلسه توجیهی)	مهلت قبول پیشنهادها	تاریخ بازگشایی پیشنهادها
۱	واگذاری امور حمل و نقل درون شهری و برون شهری و تامین اباب و ذهاب کارکنان منطقه (پیمان شماره ۳۹۰۲)	۱۲,۵۰۰,۶۸۹,۲۰۹	۶۲۶,۰۰۰,۰۰۰	۹۹/۰۱/۱۰ ساعت ۱۰ صبح	تا تاریخ ۹۹/۰۱/۱۶ تا ساعت ۱۹	۹۹/۰۱/۱۷ ساعت ۸:۳۰ صبح
۲	نوع تضمین	تضامین مندرج در ماده ۴ آیین نامه تضمین معاملات دولتی شماره ۱۲۲۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹ ۵۰۶۵۹ ها سال ۹۴ واریزهای نقدی به حساب جام ۹۲۰۰۰۷۰۴/۲۵ بانک ملت به نام شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه شاهرود با کد شناسه ۱۰۸				
۳	تاریخ انتشار در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت	روز پنجشنبه تاریخ ۹۸/۱۲/۲۲، ساعت ۸				
۴	مهلت دریافت اسناد مناقصه از سامانه تدارکات الکترونیکی دولت	پس از انتشار نوبت دوم آگهی تا تاریخ ۹۸/۱۲/۲۸				
۵	محل گشایش پیشنهادها	شاهرود - سه راهی راه آهن - خیابان نفت - شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه شاهرود - طبقه دوم ،دفتر مدیر محترم منطقه تلفن : ۳۲۳۳۲۰۴۸-۰۲۳ داخلی۲۳۰ فاکس : ۳۲۳۳۷۵۷۲-۰۲۳				
۶	شرایط عمومی و مدارک مورد نیاز برای شرکت در مناقصه	۱-دارا بودن گواهینامه صلاحیت از اداره کل تعاون،کار و امور اجتماعی برای سال ۱۳۹۸. ۲- تصویر کلیه صفحات اساسنامه شرکت و تصویر آگهی تأسیس آخرین تغییرات در روزنامه رسمی. ۳- تصویر کد اقتصادی و شناسه ملی شرکت (برابر با اصل شده). ۴- ارائه گواهی‌نامه تأیید صلاحیت ایمنی پیمانکاران از اداره کل تعاون،کار و رفاه اجتماعی برای سال ۱۳۹۸ . ۵-احراز امتیاز قابل قبول بر اساس معیارهای ارزیابی توانمندی بهداشتی، ایمنی و محیط زیست (HSE) .(احراز امتیاز ۵۰ از ۱۰۰) . ۶- ارائه اصل گواهی امضاء محضری شخص و یا اشخاصی که طبق آخرین تغییرات در روزنامه رسمی مجاز به امضاء اسناد تعهدآور شرکت می‌باشند ۷- قیمت‌ها متناسب با کالای ساخت داخل،به لحاظ کیفیت ارائه گردد. ۸- پیشنهادات واصله با هر تعداد قابل گشایش خواهد بود. *تأیید گواهینامه صلاحیت اداره کل تعاون،کار و امور اجتماعی، در استان محل فعالیت (سمنان) لازم می‌باشد.				
۷	تاریخ چاپ آگهی	نوبت اول آگهی روز چهارشنبه مورخ ۹۸/۱۲/۲۱ و نوبت دوم آگهی روز پنجشنبه مورخ ۹۸/۱۲/۲۲				

شماره مجوز ۱۳۹۸.۷۸۵۷
روابط عمومی شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران - منطقه شاهرود
۶۵۲

صفحه آرایی
واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان سفارش می‌پذیرد
۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com